

## بررسی ریخت‌شناسانه داستان حسنگ وزیر

عبداله حسن زاده میرعلی<sup>۱\*</sup>، فراست دژداه<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان  
<sup>۲</sup>دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان  
تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۸ ؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۱

### چکیده

روایت‌شناسی رویکردی نوین در مطالعه ادبیات داستانی است که در پی یافتن قوانین حاکم بر اجزای داستان، کشف ارتباط و پیوند آنان است. ولادیمیر پراپ ساختارگرای روس با بررسی صد قصه پریان الگوهای حاکم بر آنها را استخراج کرد، پراپ نشان داد که داستان‌ها برخلاف تنوع و تعدد ظاهری در ژرف ساخت و اعمال و عملکرد شخصیت‌ها یکی هستند. قصه‌ها، داستان‌های کوتاه و رمان را با توجه به این الگوها بررسی کرده‌اند؛ نتایج این بررسی‌ها اهمیت کار پراپ را مشخص کرده است. تاریخ بیهقی یکی از ارزشمندترین کتاب‌های تاریخی و ادبی مربوط به وقایع پادشاهی غزنویان است؛ هنر نویسندگی بیهقی؛ این کتاب را از زمره کتب تاریخی از حیث شیوه مرسوم در نگارش، متمایز کرده است و به آن حالت رمان‌گونه‌ای داده است. تمام وقایع این کتاب ارزش هنری و ادبی یکسان دارد، اما از این میان؛ داستان حسنگ وزیر درخشش بیشتری یافته است که می‌تواند به علت نقل منسجم این واقعه در یک روایت و یا علاقه نویسنده که از ساختار آن قابل درک است، باشد. ما نیز این داستان را انتخاب نموده‌ایم تا قابلیت و کارآیی الگوهای ساختارگرائی پراپ را در متن تاریخی بسنجیم. با شیوه توصیفی، تحلیلی، اثباتی، ضمن بررسی و تحلیل پیوندهای ساختاری داستان نتیجه گرفته شد که الگوهای ولادیمیر پراپ بر روی کتب تاریخی قابل بررسی و اثبات می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ریخت‌شناسی، ولادیمیر پراپ، تاریخ بیهقی، داستان حسنگ وزیر.

## ۱. مقدمه

ساختارگرایی ولادیمیر پراپ بیشتر داستان‌های ساخته و پرداخته ذهن (غیررئالیسم) را بررسی می‌کند. مانند «قصه‌های پریان» و سایر داستان‌های که در ایران بررسی شده است. هدف، ۱. بررسی و تطبیق الگوهای پراپ بر روی رویدادی واقعی است تا کارآیی آن در این بررسی مشخص شود. ۲. سی و یک الگو پراپ براساس صد قصه روسی تنظیم شده است در صورتی که محیط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی ایران الگوهای متفاوت و خاص خود را دارد.

مبنای تحلیل پراپ این تعریف از روایت است که روایت متنی است که در آن، تعدیل از یک وضعیت به وضعیتی تعدیل یافته‌تر بازگو می‌شود. بنابراین، تغییر وضعیت یا واقعه، عنصر اساسی و بنیادی روایت است و کانون توجه پراپ نیز بر همین اصل استوار است (تولان، ۱۳۸۶: ۳۳). آنچه در روش ریخت‌شناسی داستان قابل توجه است این است که محقق باید محتوای واقعی داستان را به یک سو نهد و توجه خود را به‌طور کامل بر فرم متمرکز کند. بر این اساس، پراپ، عملکرد قهرمانان قصه‌های پریان را به عنوان کوچک‌ترین واحد ساختاری شناسایی و مبنای کار خود قرار می‌دهد. نتیجه کار او از تجزیه و تحلیل ساختاری یکصد + قصه پریان روسی، شناسایی سی و یک عملکرد و استنتاج قواعد حاکم بر آن‌ها بود «در تحلیل پراپ همانگونه که اجزای آجرهای ساختمانی جمله‌است، عملکردها و شخصیت‌های نمایشی، آجرهای ساختمانی داستان پریان هستند» (هارلند، ۱۳۸۵: ۲۴۷). این روش بیشتر بر روی داستان‌های غیرواقعی بررسی شده است. از همان ابتدا که پراپ آن را بر روی قصه‌های پریان بررسی نموده تا در ایران که اغلب بر روی داستان بررسی شده است که نمونه‌ای از عنوان‌های آن رایبان می‌کنیم «ریخت‌شناسی داستان علی بابا و چهل دزد بغداد» از کیوان گورک (۱۳۹۴)، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۴ و یا مقاله‌ای دیگر، روحانی مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸) «بررسی ریخت‌شناسانه داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۷، شماره ۶۶.

ما می‌خواهیم در این مقاله میزان کارآمدی این روش را در روایات تاریخی بسنجیم، تاریخ بیهقی که شاهکار ادبی و تاریخی است با استفاده از این روش بررسی می‌شود.

تاریخ بیهقی به سبب هنر نویسندگی نویسنده رمان تاریخی محسوب می‌شود، «رمانی است که به یک دوره تاریخی می‌پردازد و می‌کوشد تا اوضاع روحی، رفتاری و اجتماعی عصر گذشته را با جزئیات رئالیستی آن و پایبندی به حقایق تاریخی، انتقال دهد رمان تاریخی ممکن است به اشخاص تاریخی واقعی اکتفا کند و یا امکان دارد آمیزه‌ای از شخصیت‌های داستانی و تاریخی را بر خود داشته باشد. همچنین، این نوع رمان، ممکن است منحصرأ بر یک رویداد تاریخی متمرکز شود. با این همه غالباً

می‌کوشد تا چشم انداز روشن‌تری از جامعه گذشته را هنگامی که بزرگ‌ترین رویدادها، تاثیرشان را در زندگی شخصی افراد داستانی منعکس می‌کنند ترسیم نماید. (پارسانسب، ۱۳۸۹: ۴۳).

## ۲. پیشینه تحقیق

همانطور که گفته شد داستان‌های زیادی بر اساس الگوی ریخت‌شناسی پراپ تحلیل شده است. اما فقط یک مقاله باین رویکرد در کتاب تاریخ بیهقی، داستان حسنگ وزیر صورت گرفته است: ۱. بهنام، مینا (بهار ۱۳۸۹). ریخت‌شناسی داستان حسنگ وزیر به روایت بیهقی، علمی پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهرگویا): ۱۳۱-۱۵۰

اهداف مقاله ایشان: بررسی شخصیت‌ها، چگونگی آغاز شدن داستان و روابط عناصر داستان بررسی کارکردها و خویشکاری. به نظر بیشتر به جنبه عناصر داستان توجه دارند تا ریخت‌شناسی آن و تاریخ بیهقی را از دید داستانی و هنری آن بررسی نموده‌اند، به ساختی خارج از الگوهای پراپ توجه نداشته‌اند. به طور کلی بیشتر به عناصر داستان توجه شده است. اما ما بیشتر به ریخت‌شناسی توجه نموده‌ایم.

## ۳. روایت‌شناسی و ریخت‌شناسی

روایت‌شناسی<sup>۲</sup> شعبه‌ای از رویکرد علمی نسبتاً نوینی است که دغدغه اصلی آن شناسایی عناصر ساختاری و حالت‌های مختلف ترکیب این عناصر در روایت، شگردهای متکرر روایت و تحلیل انواع گفتمان در روایت می‌باشد. هر قسم روایتی که دارای حادثه، شخصیت، نقل‌گفتار و اعمال شخصیت‌ها باشد خواه نظم یا نثر اطلاق می‌شود بنا به این تعریف روایت طیف گسترده‌ای است که از یکسو انواع داستان‌ها و قصه‌های قدیمی را مثل حماسه و عشقنامه در بر می‌گیرد و از سوی دیگر انواع جدید ادبیات داستانی نظیر رمان (داد، ۱۳۹۵: ۲۵۴) اما این تنها تعریف از روایت نیست و تعریف‌های متفاوتی را برای آن بیان کرده‌اند که نمونه‌های از آن را بیان می‌کنیم: روایت متنی است که داستان را بیان می‌کند و داستان‌گویی دارد. در این تعریف به دو عنصر اصلی و در عین حال تمایز و رابطه این دو عنصر توجه شده است: داستان و داستان‌گو. در تعریف دیگر، روایت تجربه‌ای معرفی می‌شود که به فعل گذشته نقل می‌شود. به عبارتی ما را با گذشته در می‌پیوندد. در تحلیل روایت به ویژگی‌های گوناگونی تکیه می‌شود؛ پراپ بر اصل سببیت تاکید فراوان دارد: اینکه روایت گزارش دگردیسی از وضعیت متعادل و سامان است به وضعیتی نامتعادل و احیاناً بازگشت به حالت متعادل نخستین (توکلی، ۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۷). می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که «روایت‌شناسی به تحقیق و بررسی در زمینه تحلیل روایت و به‌ویژه

اشکال روایت، انواع راوی، استنباط قواعد داخلی انواع ادبی و استخراج نظم حاکم بر آنها و ساختارهایشان می‌پردازد و به دنبال شناخت سبک، ساخت دلالت‌ها در متون روایی است (پروینی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

شکل‌شناسی یا مورفولوژی از مصطلحات علم‌الهیات است و بنا به مندرجات دایره المعارف‌ها، علمی است که از ساختمان و شکل ظاهری موجودات زنده اعم از گیاهی و حیوانی و غیر زنده بحث می‌کند. به‌طور کلی تحقیق در اشکال ظاهری موجودات است. در ادبیات، شکل‌شناسی عبارت از تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناسایی اشکال و گونه‌های آنهاست. هر نوع تقسیم‌بندی در ادبیات که بتواند آثار ادبی را براساس مشخصه‌هایی از یکدیگر ممتاز کند از مقوله شکل‌شناسی است. این تقسیم‌بندی شامل تمامت ادبیات به عنوان یک کل، نوعی خاص از ادبیات، شعبه‌ای ویژه از یک نوع و بالاخره یک اثر ادبی می‌تواند بود. در حقیقت شکل‌شناسی چیزی جز تجزیه ادبیات و تفکیک آثار ادبی از یکدیگر و سرانجام تقسیم یک اثر ادبی به اجزای متشکله خویش نیست (سرامی، ۱۳۷۳: ۳-۴).

عرصه روایت از یک طرف به اسطوره می‌رسد (ساده، کوتاه، همگانی، شفاهی، پیش‌تاریخی) و از طرف دیگر به رمان مدرن (پیچیده، طولانی، فردی، مکتوب، تاریخی)، ضمن آنکه برخی ویژگی‌های ساختاری را حفظ می‌کند (شخصیت، موقعیت، کنش، گره‌گشایی)، عرصه‌ای بسیار عالی برای بررسی ساختارگرایان است، و می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به رغم میراثی که ارسطو تا به امروز به جامانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت پریان روسی انجام داد شروع شده است. پراپ همان «فرم‌های بسیط» را برای داستان ارائه کرده که نیروی محرکه‌ی مهم تفکر ساختاری شده است. ولادیمیر پراپ البته فرمالیست بود و می‌توان گفت نماینده‌ی موضع فرمالیستی در دل ساختارگرایی ادبی است. فرمالیسم نگرش ادبی اصلی ساختارگرایی بوده و هنوز هست (اسکولز، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۴) در واقع ساختارگرایان روسی به‌صورت و فرم یک اثر اهمیت بسیار می‌دادند و معتقدند بودند که «یک اثر ادبی یک «فرم محض» است، نه شی است نه ماده است، فقط فقط عبارت است از «روابط» میان «مواد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۰) ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۹۵) قصه‌ها را بر اساس کار ساختارگرایان به عناصر واحدهای آن‌ها دسته‌بندی کرد و نه براساس موضوع، روش وی امروزه در بررسی تحلیل‌های حوزه‌های متفاوتی از داستان‌ها گرفته تا فیلم و رمان و سینما و تئاتر به کار می‌آید اگرچه حدود ۸۰ سال از تاریخ نگارش کتاب پراپ (۱۹۲۷) می‌گذرد، هنوز روش وی معتبر و کارآمد است برای ریخت‌شناسی قصه‌ها، باید کوچکترین واحدها را شناخت و تعریف کرد، سپس به تجزیه و تحلیل ساختاری آن‌ها و روابطشان با یکدیگر پرداخت اهمیت این نوع بررسی‌ها در آن است که اگر ما بتوانیم الگوهای ساختاری موجود در داستان را جدا کرده، توصیف کنیم، به شناخت ماهیت فرهنگی آثار می‌انجامد در هر داستان نام قهرمان و صفات آن‌ها تغییر می‌کند، اما خویشکاری‌هایشان تغییر نمی‌کند. بنابراین در یک قصه، کارهای مشابه،

به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵). اندیشه اصلی که پراپ در کتاب خود مطرح می‌کند، این است که قصه‌های پریان روسی به رغم ظاهر متنوع و متکثری که دارد، دارای ساختاری مشخص و عناصر ثابت و متغیر است؛ به این ترتیب که نام و صفات شخصیت‌ها و روش انجام کار و ابزاری آن، متغیر است؛ اما نوع شخصیت‌ها و عملکرد (کارکردها) از سی‌ویک مورد تجاوز نمی‌کند که همواره با نظم خاصی در پی هم می‌آیند. در واقع، ویژگی ریخت‌شناسی پراپ، اعتقاد بر اولویت عملکردها بر شخصیت‌هاست. (ریکور، ۱۳۸۴: ۶۶). ساختارگرایان بر این باور بودند که تمامی داستان‌ها را می‌توان به ساختارهای روایتی اساسی و مشخصی تقلیل داد (سلدن، ۱۳۷۷: ۱۱۸ و ۱۱۷) خویشکاری شخصیت‌های قصه، سازه‌های بنیادی قصه هستند در تعریف خویشکاری باید دو نکته را در نظر داشت: الف. تعریف نباید متکی به شخصیتی باشد که آن خویشکاری را انجام می‌دهد. ب. یک عمل را جدا از مکان آن در سیر داستان نمی‌توان تعریف نمود (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۲).

حرکت در داستان، پراپ عقیده دارد هر قصه ممکن است چندین حرکت داشته باشد. گاهی یک حرکت ممکن است مستقیماً به دنبال حرکت دیگر بیاید اما ممکن هم هست که حرکت‌ها در هم بافته شوند. جدا کردن یک حرکت همواره کار آسانی نیست. هر شر یا کمبود جدیدی که در مسیر قصه روی می‌دهد حرکت دیگری آغاز می‌کند. گاه یک متن می‌تواند چندین حرکت داشته باشد و تجزیه‌ی متن مستلزم تعیین تعداد حرکت‌ها در قصه است. مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این بسط و گسترش حرکت‌ها همیشه به طور متوالی رخ نمی‌دهد بلکه ممکن است متداخل باشد یعنی چند حرکت با هم آغاز گردد یا گاهی یکی متوقف شود و دیگری ادامه پیدا کند پراپ ترکیب حرکت‌ها را بدین صورت ذکر می‌کند: ۱. یک حرکت مستقیماً حرکت دیگر را دنبال کند، ۲. حرکت جدید پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود، ۳. ممکن است داستانی به نوبه خود قطع شود و نمودگار نسبتاً پیچیده‌ای به وجود آید، ۴. قصه ممکن است با دو شرارت هم‌زمان آغاز شود و نخستین پیش از دومین کاملاً خاتمه یابد، ۵. دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشند، ۶. گاهی قصه دو جست‌وجوگر دارد.

هر قصه‌ای معمولاً با یک صحنه‌ی آغازین شروع می‌شود. که آن را با «a» نشان می‌دهیم. بعد از صحنه آغازین خویشکاری‌های زیر می‌آیند:

۱. غیبت اتفاق می‌افتد. (غیبت با «B» نشان داده می‌شود)، ۲. قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود. «Y»،
۳. نهی نقض می‌شود. «8»، ۴. شریر به خبرگیری می‌پردازد «e»، ۵. شخص خبیث اطلاعاتی درباره قربانی‌اش به دست می‌آورد «O»، ۶. فریبکاری، نشانه «æ» است، ۷. همدستی، قربانی فریب می‌خورد و ناخواسته به دشمنش کمک می‌کند. نشانه «<sup>o</sup>» است، ۸. شکل‌های شرارت متنوع هستند. شریر قربانی خود را می‌طلبد، یا اغوا می‌کند و به دام می‌اندازد (O ۳)، کسی را اخراج می‌کند (O ۴)، کسی را زندانی

می‌کند، بازداشت می‌نماید (۶ O)، شریر در شب قربانیش را شکنجه می‌کند (۷ O)، شریر دستور قتل کسی را می‌دهد (۹ O)، ۹. قهرمان به کمک فراخوانده می‌شود «Y۱»، بدبختی و مصیبت اعلان می‌شود «Y ۲»، ۱۰. جستجوگر موافقت می‌کند به مقابله بپردازد (نشانه 8)، ۱۱- قهرمان خانه را ترک می‌کند (عزیمت نشانه: ↑)، ۱۲- قهرمان (قربانی) مورد آزمایش، سؤال، حمله، و یا... قرار می‌گیرد (نشانه: D)، ۱۳- قهرمان به کنش‌های واکنش نشان می‌دهد (واکنش قهرمان. نشانه: †). واکنش یاریگر، E، ۱۴- قهرمان به وسیله‌ای سحرآمیز دست می‌زند (تدارک یا دریافت شیئی جادو. نشانه: F)، ۱۵- قهرمان به مکانی برده یا راهنمایی می‌شود (انتقال مکانی میان دو سرزمین نشانه G)، ۱۶- قهرمان و شریر مبارزه (بحث و جدل) رودر رو را آغاز می‌کنند، (کشمکش نشانه H)، ۱۷- قهرمان زخم می‌خورد. نشانه «S» است، ۱۸- شخص خبیث شکست می‌خورد. نشانه «X» است، ۱۹- بداقبالی یا کمبود اولیه رفع می‌شود یا التیام می‌پذیرد. (نشانه K)، ۲۰- قهرمان باز می‌گردد. نشانه «↓» است، ۲۱- قهرمان تعقیب می‌شود «P»، ۲۲- قهرمان از تعقیب جان سالم به در می‌برد. رهایی «R»، ۲۳- ناشناختگی قهرمان «O»، ۲۴- یک قهرمان دروغین ادعاهای بی‌اساس مطرح می‌کند. «L»، ۲۵- انجام کاری شاق (آزمون طاقت، آزمون قدرت و زیرکی و بردباری و حل معما) «M» این یکی از عناصر دلچسب و محبوب قصه است، ۲۶- حل مسئله «M»، ۲۷- قهرمان شناخته می‌شود. «Q»، ۲۸- قهرمان دروغین یا شریر رسوا می‌شود. نشانه آن «EX» است، ۲۹- پیروزی بر شریر «T»، ۳۰- شخص خبیث مجازات می‌شود «U»، ۳۱- قهرمان ازدواج می‌کند بر تخت می‌نشیند (به محبوبیت و جاودانگی در نزد مدم می‌رسد). «W» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۰-۱۹۰)

#### ۴. تاریخ بیهقی

موضوع تاریخ بیهقی، پادشاهی دوره‌ی غزنویان است، تمام کتاب در دست نیست، فقط بخش‌های مربوط به پادشاهی مسعود باقی مانده است. ابوالفضل بیهقی بارها امانت در نقل و نگارش کتاب را متذکر می‌شود تفاوت تاریخ او در شیوه‌ی بیان و نگارش هنرمندانه است.

تاریخ‌نویس همانند رمان‌نویس، با اعمال سروکار دارد و نیز با انسان‌هایی که در شکل‌گیری آن اعمال و حوادث موثرند پس بین تاریخ‌نویس (به‌عنوان انسان) و موضوع کارش قرابت و شباهتی هست که در بسیاری از سایر اشکال هنر نیست، گرچه این نزدیکی به اندازه‌ی صمیمیت یک رمان‌نویس با اثرش نباشد. تاریخ رمانی است که قهرمانانش وجود واقعی دارند؛ در صورتی که رمان، تاریخی است که قهرمانان آن اشخاص فرضی هستند (رضوانیان، ۱۳۹۲: ۱۱۴). شخصیت‌های که در داستان حسنگ وزیر وجود دارد بدین شرح است:

قهرمان: کتاب تاریخ بیهقی که موضوع آن حقیقتی است که همانطور که مولف (ابوالفضل بیهقی) متذکر می‌شود «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۱۰۰) می‌گوید تمام کتاب براساس مدارک و شواهد قطعی است از قضاوت آیندگان «و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که از آن بتعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۶) از عقوبت الهی می‌ترسد و بالاخص در این داستان؛ لحن در هر نوشته نحوه‌ی توصیف و شیوه بیان را تعیین می‌کند، مقصود، احساس نویسنده و نوع نگرش او به موضوع است. در داستان بردار کردن حسنگ حسن نظر بیهقی به نویسنده سبب می‌شود تا او در توصیف، ابزار متفاوتی را به کار می‌گیرد: از همان ابتدا در عنوان با همراه کردن امیر، وزیر پیش و پس از حسنگ و نیز "رحمه‌اله علیه" ابهت و تقدسی به او می‌دهد که بردار کردن او را با اندوه همراه می‌سازد، لحن حماسی حادثه با تعظیم، اندوه و انتقادی مخفی از سلطان مسعود بیان می‌شود. مثلاً تمام کسانی که داستان حسنگ وزیر را می‌خوانند از بیگناهی و مظلومیت، وفاداری او و سرنوشتی که شیرین برای او رقم می‌زنند ناراحت می‌شوند. در صورتی که این چیزی است که بیهقی می‌خواهد، ممکن است، حسنگ هم به اندازه بوسهل زوزنی مرتکب ستم شده باشد اما چون بیهقی می‌خواهد، ما حسنگ را دوست می‌داریم و از بوسهل متنفر هستیم. شخصیت پویا، شخصیت ابوالفضل بیهقی و استادش بونصر مشکان است که هم خدمت‌گزار محمود و محمد هستند هم پاس خاطر مسعود خود را با او وفق می‌دهند.

قهرمان قربانی: حسنگ، وزیر سلطان محمود، وفادار به وصیت سلطنت محمد، تلاش برای بقای سلطنت محمد؛ اما در نهایت مسعود برادر بزرگتر که قدرت بیشتری داشت پیروز شد و این وزیر را با بهانه دینی به دار کشید. شخصیت حسنگ از وجه مثبتی برخوردار است و شخصیت نوعی دارد. همه موافق و دوستدار او هستند. چون او قربانی وفاداری خود می‌شود.

شیرین: اولین شیرین که کارگردان مرگ حسنگ است سلطان مسعود، پسر ارشد سلطان محمود غزنوی، به دلیل ناخشنودی پدر، جانشینی او را به برادرش محمد می‌دهد، بعد از فوت پدر مسعود که در هرات است، با کنترل و کمک از یارانی که در دربار پدرش دارد برادرش را بازداشت می‌کند و خودش به پادشاهی و تائید خلیفه بغداد می‌رسد. مسعود شخصیت اصلی تاریخ بیهقی محسوب می‌شود، برادرش محمد شخصیت مقابل او را دارد. مسعود بعد از بازداشت، تمام هواداران (پدریان) را هم دشمن و مخالف خود می‌داند او دستور را به دیگران می‌دهد و خود، برای حفظ وجه پادشاهی؛ پشت پرده می‌ماند. سخنان او کینه‌اش را نشان می‌دهد، «احمد را بگوی حال حسنگ بر تو پوشیده نیست که بروزگار پدرم چند درد بر دل ما آورده است و چون پدرم گذشته شد، چه قصدها کرد بزرگ در روزگار برادرم ولکن نرفتش» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۸). نفر دوم ابوسهل زوزنی است، یکی از کارهای ناپسندی

که بدان دست می‌زند و از آن زشت نامی تولد می‌کند بردار کردن حسنگ است. بوسهل در این امر آن قدر زمینه سازی و بهانه تراشی می‌کند و آن قدر در مسعود می‌دمد و کینه را در دل او بر می‌انگیزد و بزرگ می‌کند تا فرمان بردار کردن حسنگ را به بهانه قرمطی‌گری، همان بهانه‌ای که روزی خودش را بدان تهمت بازداشته بودند، از مسعود می‌گیرد و کسان او آن نگون‌بخت را با وضعی بسیار دلخراش بردار می‌کنند و او بر بالای به نظاره می‌ایستد و از تماشای آن صحنه جانکاه لذت می‌برد به این بسنده نمی‌کند و بر سربریده آن سیاستگر جسور برگشت بخت شادخواری می‌کند. (یادنامه بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۲۹).

حسنگ بسیار معروف بوده و همه (درباریان و مردم) او را دوست داشتند حرمت بسیاری نزد سلطان مسعود داشته است. بیهقی علت اصلی دشمنی بوسهل را «یک روز به سرای حسنگ شده بود بروزگار وزارتش پیاده و دراعه پرده داری بر وی استخفاف کرده بود و وی را بینداخته» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۹) می‌داند و در صحنه آرایبی و فضا سازی که نویسنده آن را توصیف می‌کند، نشان می‌دهد حتی بوسهل از احترامی که حسنگ بعد از زندانی شدن دارد عصبانی می‌شود. «چون حسنگ بیامد، خواجه برپای خاست، چون او این مکرمت بکرد، همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند.» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۱) و «بوسهل را طاقت برسید، گفت خداوند را کراکند که با چنین سگ قرمطی چنین گفتن؟ بوسهل را صفرا بجنید و بانگ برداشت» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۲) علی‌رایض (از طرف بوسهل مأمور شکنجه حسنگ بوده است)، میکائیل (شوهر خواهر ایاز) حسنگ را در پای دار دشنام می‌دهد. «میکائیل، وی را مؤاجر خواند و دشنام‌های زشت داد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۴) اوباش، حسنگ را سنگ می‌زند. یاریگران ناتوان: خواجه احمد میمندی در مجلس قضاوت بسیار به حسنگ احترامی گذارد «چون حسنگ بیامد، خواجه برپای خاست، چون او این مکرمت بکرد، همه اگر خواستند یا نه برپای خاستند و خواجه امیر حسنگ را هر چند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بر دست راست من نشست» با او مانند مجرمان سخن نمی‌گوید از حسنگ در برابر بوسهل زوزنی دفاع می‌کند «خواجه بانگ بر او (بوسهل) زد و گفت: این مجلس سلطان را که اینجا نشسته‌ایم هیچ حرمت نیست؟» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۲) استاد بیهقی ابونصر مشکان، «و آن روز که حسنگ را بردار کردند، استادم بونصر روزه بنگشاد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۶) خواجه عمید عبدالرزاق و پدرش: «بوسهل نزدیک پدرم آمد و گفت نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخشید نباید رقعتی نویسد بسطان درباب حسنگ بشفاعت پدرم گفت بنوشتمی‌ام شما تباه کرده‌اید و سخت ناخوب است» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۳). علت ناتوانی درباریان این است که سلطان مسعود برای انتقام گرفتن از حربه‌ی دینی استفاده می‌کند، کسی در برابر این سلاح (تهمت قرمطی) نمی‌توانست چیزی بگوید. همه انگیزه اصلی مسعود را می‌دانستند. مردم «و خواست شوری بزرگ بیای شود و سواران سوی عامه تاختند تا آن شور بنشانند و آواز دادند که سنگ دهید، هیچ کس



دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند خاصه نشابوریان» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۵) در پاسخ به میکائیل «عامه مردم او را لعنت کردند» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۴)

### تجزیه و تحلیل براساس الگوهای ساختارگرائی ولادیمیر پراپ

وضعیت‌آغازین «a» بیهقی در طی روایت تاریخی به بیان سرگذشت اشخاص می‌پردازد. از شخصیت‌های مهم تاریخ بیهقی، حسنک؛ وزیر سلطان محمود، که سلطان مسعود به دلیل هواداری از برادرش محمد، با بهانه تراشی او را به دار می‌کشد.

وضعیت‌آغازین داستان الگوهای پراپ را براساس سیر روایت در داستان، بررسی می‌کنیم. عنوان: «ذکر بردار کردن امیرحسنک وزیر رحمه‌اله علیه» است این احترام (طلب رحمت از جانب پروردگار) نویسنده نشان دهنده احترام و محبت نویسنده به حسنک است. سپس به ذکر تاریخ نگارش «امروز که من این قصه را آغاز می‌کنم. در ذی‌الحجه‌ی سنه‌ی خمسین و اربعائه در فرخ روزگار سلطان معظم ... از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته است...» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۶)

در شروع روایت تاریخ حسنک وزیر ابتدا شخصیت بوسهل را توصیف می‌کند «و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم‌گرفتی و آن چاکر را لت‌زدی و فروگرفتی، این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی... والمی بزرگ بدین چاکر رسانیدی» (همان) در ادامه می‌گوید که تمام بندگان و بزرگان را از عرش به فرش می‌رساند در این قسمت بیهقی مانند همیشه از استاد خود صحبت می‌کند، همه را بوسهل به پایین می‌کشید مگر بونصر مشکان، دو دلیل می‌آورد: ۱. قضا و قدر، الگوی اسلامی که در شکست و پیروزی حضور دارد، حاصل تفکر اشعری اهل سنت است که انسان را مختار کامل نمی‌داند این الگو نه تنها در تاریخ بیهقی بلکه در تمام انسان‌ها وجود دارد، به دلیل همین بسامد آن را به عنوان الگوی اسلامی؛ که درسی و یک الگوی پراپ وجود ندارد اضافه می‌کنیم. با نشانه «[O]» از آن درباب وی بکام نتوانست رسید که قضای ایزد با تضریب‌های وی موافقت و مساعدت نکرد» [

۲. «و دیگر که بونصر مردی بود عاقبت نگر، در روزگار امیر محمود بی‌آنکه مخدوم خود را خیانتی کرد، دل این سلطان مسعود را نیز نگاه می‌داشت» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۷) سیاست بونصر، باعث می‌شود تا در هر دو حکومت باقی بماند. این الگو هم در تاریخ تکراری است؛ در تاریخ بشری بزرگان و صاحب‌مقام‌ها برای در امان ماندن از خشم پادشاه از واقعیت چشم‌پوشی می‌کردند، علی‌رغم میل درونی با کسی موافقت یا بسیار کارهای دیگر که بخاطر پاس خاطر پادشاه انجام می‌دهند. با نشانه «h» نشان داده می‌شود و در ادامه داستان را با بهره‌گیری از توصیفات و وقایع تاریخی ادامه می‌دهد.

نقض نهی 8، حکومت غزنویان با گرفتن خلعت از خلیفه عباسی بغداد مشروعیت سیاسی و دینی می‌یابد، شعار سلطان محمود است «من از بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام و در همه جهان قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۰) قرامطه، شیعیان شش امامی که خلفای فاطمی مصر در رأس آن بودند، ضدحکومت خلفای عباسی که مذهب تسنن را داشتند قرار می‌گرفتند.

اما، حسنک او را به بهانه‌ی قرمطی بودن بردار می‌کنند در صورتی که بعدها با تقلبی که در پیک‌ها می‌کنند معلوم می‌شود که خلفای بغداد از این رویداد بی‌اطلاع بوده‌اند. مسعود به دلیل کینه شخصی، او را به نام اسلام و تسنن به دار می‌کشد. بیهقی نقل می‌کند «امیر پرسید مرا از حدیث حسنک، گفت چه گویی در دین و اعتقاد این مرد و خلقت ستدن از مصریان؟ من در ایستادم و رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه به وادی القری بازگشت بر راه شام، و خلعت مصری بگرفت، ضرورت ستدن و از موصل گردانیدن و به بغداد باز نشدن» (همان) سلطان محمود بسیار به حسنک اعتماد داشته است «اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است، وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است، و اگر وی قرمطی است من هم قرمطی هستم.» (همان)

اما مسعود نظری خلاف این دارد «اما در اعتقاد این مرد سخن می‌گویند، بدانکه خلعت مصریان بستند بر غم خلیفه، و امیرالمؤمنین بیازرد و مکاتبت بگسست، و می‌گویند رسول را... وی را بردار باید کرد» (همان). در هر صورت دلیل محکمه پسند بردار کردن حسنک در ظاهر نقض دین، قرمطی بودن - است - اما دلیل اصلی (در ژرفا)، مخالفت با مسعود و حمایت از محمد، عمل به وصیت سلطان محمود است اقداماتی مانند زندانی کردن پسران در نیشابور، ضبط اموال و دارائی آنان ارتباط معنایی دارد، امیر بوسهل را گفت حجتی و عذری باید کشتن این مرد را. بوسهل گفت حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان است و امیرالمؤمنین بیازرد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۹)

غیبت B، غیبت یا مرگ سلطان محمود باعث بدبختی افراد وفادار به خلافت شد، وصیتی که در آن برادر کوچک مسعود، محمد به سلطنت رسید سبب شد تا وفاداران به وصیت در برابر مسعود قد علم کنند، و به مخالفت پردازند، غیبت و مرگ سلطان محمود آغاز بدبختی حسنک وزیر است. «وکار وزیر حسنک آشفته گشت که بروزگار جوانی ناکردنی‌ها کرده بود و زبان نگاه نداشت و این سلطان بزرگ محتشم را خیر خیر بیازرده» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۲) با نشانه «۸» نشان داده می‌شود.

شریر (بوسهل زوزنی) O به کسب خبر می‌پردازد، در ترغیب مسعود و توجیح مرگ حسنک دست دارد «امیر بوسهل را گفت حجتی و عذری باید کشتن این مرد را. بوسهل گفت حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان است دو امیر المومنین بیازرد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۸). بوسهل بنا بر

سابقه‌ی قبلی از حسنک کینه به دل دارد، بعد از مشورت سلطان مسعود با ابونصر، بوسهل همچنان به تحقیق ادامه دارد. «پس از این مجلس نیز بوسهل البته از کار فرو نایستاد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۰)

بدبختی و مصیبت اعلام می‌شود ۷۲ حسنک را در بست دستگیر و راهی هرات می‌کنند. انتقال مکانی G بین دو سرزمین، از بست به هرات بعد به مرکز خلافت بلخ. عزیمت احسنک وزیر بود، برای محاکمه به پایتخت آورده می‌شود.

زندانی ۶ O، حسنک به جرم قرمطی بودن دستگیر می‌شود. از بست به هرات انتقال می‌یابد به بوسهل سپرده می‌شود. تا روزی که به دار کشیده می‌شود زندانی می‌ماند.

شکنجه ۷ O، در هرات بوسهل مأمور تحویل است «چون حسنک را از بست به هرات آوردند، بوسهل زوزنی او را به علی رایض سپرد، و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید، که چون بازجستی نبود کار و حال او را، انتقام‌ها و تشقیها رفت.» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۷)

تشکیل جلسه برای محاکمه K۳، «جمله خواجه شماران و اعیان و صاحب دیوان رسالت و خواجه بوالقاسم کثیر بوسهل حمدوی بوسهل زوزنی آنجا آمدند امیر دانشمند نبیه و حاکم لشکر را نصر خلف آنجا فرستاد و قضاة بلخ و اشراف و علما و فقها و معدلان و مزکیان کسانی که نامدار و فراروی بودند همه آنجا حاضر بودند و بنشسته» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۱)

گرفتن دارای و انتقال آن به خزانه پادشاه L، طبق رسوم وقتی مقام دولتی مرتکب جرمی می‌شود تمام اموال و دارائی‌های او به نفع دولت ضبط می‌شود. این الگوی است که در تاریخ همه کشورها تکرار شده است؛ فقط مختص ایران نیست. قبل از محاکمه حسنک، اموال او طبق دستور سلطان مسعود ضبط می‌شود. «آنچه خریده آمده است، جمله بنام ما قباله نبشته شود و گواه گیرد برخویشتن» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۲)

قربانی مورد آزمایش قرار می‌گیرد D۱، انتقال اموال بدون تائید فرد خاطی هم صورت می‌گیرد اما چنان که از سیاق کلام برمی‌آید حسنک این امر را با میل خود (مختار مجبور) انجام می‌دهد.

قربانی از عهده آزمایش بر می‌آید E جلسه رسیدگی به جرم حسنک بعد از انتقال به بلخ و با مصادره اموال که در حکم آزمایشی است، صورت می‌گیرد.

ادعاهای بی‌اساس مطرح می‌شود H در مجلس محاکمه بوسهل می‌گوید که حسنک قرمطی است. جدال قربانی و شریک H بوسهل در مجلس محاکمه از سازش و احترامی که خواجه برای حسنک قائل می‌شود عصبانی می‌شود «بوسهل را طاقت برسد، گفت خداوند را کراکند که با چنین سگ قرمطی که بردار خواهند کرد بوسهل را صفرا بجنبید بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد، خواجه بانگ برآورد» (همان)

واکنش قربانی B به دفاع و بحث با افراد حاضر در دادگاه می‌پردازد.

همدستی<sup>۸</sup>، قربانی ناخواسته در مسیر اهداف شیر عمل می‌کند. حسنک در مجلس محاکمه قرمطی بودن خود را انکار می‌کند، اما کارهای که انجام می‌دهد خلاف گفته اش است. تغییر راه به مصر و گرفتن خلعت از خلیفه فاطمی، هواداری از محمد، در پایان اعترافات خود می‌گوید «اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بردار کشند یا جزدار که بزرگتر از حسین علی‌نیم» (همان)، با تشبیه وضعیت خود به امام حسین که می‌تواند اعتراضی به تأیید و تصدیق بر شیعه بودن خود نهاد و خود را مانند امام حسین (ع) مظلوم، بی‌گناه و برحق مخالفان خود (سلطان مسعود و خلیفه‌عباسی و سایر مخالفان) را یزد و یاران او می‌داند.

دستور قتل صادر می‌شود ۹۰، در نهایت شریبان به هدف خود می‌رسند، حسنک به مرگ محکوم می‌شود. و از واقعیت آگاهی خود را نشان می‌دهد «در روزگار سلطان محمود بفرمان وی درباب خواجه (مسعود) ژاژ می‌خاییدم که همه خطا بود، از فرمان برداری چه چاره، به ستم وزارت مرا دادند و نه جای من بود، بباب خواجه هیچ قصدی نکردم و کسان خواجه را نواختم» (همان)

انجام کار دشوار M، انجام کار دشوار برای حسنک رضایت به قضای آمده است «من خطا کرده‌ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید ولکن خداوند کریم مرا فرو نگذارد، و دل از جان برداشته‌ام از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت، و خواجه مرا بحل کند و بگریست» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۳). شکل‌های شرارت ۵ بوسهل مانع از نوشتن نامه شفاعت به مسعود می‌شود، زیرا از تغییر نظر مسعود می‌ترسد

۱- پیک‌هایی که لباس بغدادیان را به آنان پوشانیده بودند تا همه فکر کنند از بغداد آمده‌اند در صورتی که عوام فریبی بود تا بر مرگ حسنک توجیح دینی نهند. ۲- در هنگام بردار کردن او «خودی روی پوش آهنی بیاوردند عمداً تنگ» تا حسنک را آزار دهند. ۳- «آواز دادند که سنگ دهید، هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد و پس مشتی رندراسیم دادند که سنگ زنند» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۵-). نگره داشتن سر بریده حسنک توسط بوسهل زوزنی تا قدرت و سقاوت خود را به سایرین نشان دهد «گفت نوباوه آورده‌اند، و مکبّه برداشتند. سر حسنک را بدیدیم همگان متحیر شدیم» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۶)

رسوایی شریر EX، بزرگان و اعیان کشور از اعدام حسنک ناخشنودند، اما به دلایل سیاسی جرات اعتراض ندارند «این مقدار شنودم که دو تن با یکدیگر می‌گفتند که: خواجه بوسهل را برین که آورد؟ آب خویش ببرد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۱) ملامت‌های بزرگان درباره بوسهل «امیر بوسهل را بخواند و نیک بمالید». (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۳) اعتراض مردم، امتناع آنان از سنگ زدن به حسنک که حکومت مجبور به استخدام مزدور می‌شد «و خواست شوری بزرگ بیای شود و سواران سوی عامه تاختند تا آن شور بنشانند و آواز دادند که سنگ دهید، هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند

خاصه نشابوریان.» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۵) حتی سلطان مسعود توانایی ماندن در شهر را ندارد، علت آن می‌تواند در وهله اول عوام فریبی، ترس از شورش و بی‌گناه جلوه دادن خود و یا وانمود کردن به اجرای فرمان خلیفه خدا با وجود نارضایتی قلبی «امیر مسعود برنشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه، باندیمان و خاصگان و مطربان» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۳).

پیروزی بر شریر T در ژرف ساخت (و باور جمعی) حسنگ بر بوسهل و سلطان مسعود پیروز می‌شود این نتیجه‌ای است که خواننده در پایان داستان به آن می‌رسد، جمله مادر حسنگ این مفهوم را به طور کامل انتقال می‌دهد: «پس گفت بزرگامردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۶).

عاقبت شریر U بوسهل زوزنی هرگز مورد قبول مردم قرار نمی‌گیرد، در دربار هم بنا به مقام و قدرت سیاسی‌اش به او احترام می‌گذاشتند در ادامه کتاب، بوسهل با ترغیب سلطان به نگارش نامه‌ای بر ضد آلتونناش-کودتا-توطئه و بر ملا شدن نقشه شان مسعود او را در قلعه قهندز زندانی می‌کند. هر چند بار دیگر سلطان او را در شغل سیاسی بر کار می‌کند و به جنگ می‌فرستد. سلطان مسعود علی‌ریاض را تنبیه می‌کند. در پایان سرانجام تمام انسان‌ها مرگ است؛ مرگ، تمام شرارت‌ها را از بین می‌برد. همه‌ی انسان‌ها به کیفر اعمال خود در آخرت می‌رسند.

برای انسجام و درک بهتر مخاطب از بررسی الگوهای پراپ در داستان حسنگ وزیر؛ تحلیل آنان را به صورت خلاصه در جدول نشان می‌دهیم.

(۱) وضعیت آغازین a (۲) تسلیم در برابر تقدیر الهی $\bar{O}$ (۳) سیاست hu	داستان با ذکر تاریخ نوشتن بخشی تحت عنوان "بردار کردن حسنگ وزیر رحمه اله علیه" شروع می‌شود. نقش قضا و قدر سیاست مداری درباریان (بونصرمشکان)
(۴) نقض نهی 8 (دین و مذهب غزنویان تسنن بود با شیعیان شش امامی مخالف	راه گردانیدن به مصر، دریافت خلعت خلیفه فاطمی؛ قرمطی بودن که صدق و کذب آن معلوم نیست.
(۵) غیبت B (۶) بدبختی مقدماتی A	غیبت (مرگ سلطان محمود سرآغاز بدبختی پدربان است)
(۷) شریر مستقیماً پاسخ پرسش خود را دریافت می‌کند. O.	بوسهل زوزنی باتوجیح و راهنمایی مسعود، و تحقیق و بررسی برای اثبات سخنان خود موفق به ایجاد دردسر برای قربانی می‌شود.
(۸) بدبختی و مصیبت اعلام می‌شود. Y ۲.	بعد از دستگیری حسنگ همه از سرنوشت شوم او آگاه می‌شوند.
(۹) انتقال مکانی G (۱۰) عزیمت ↑	انتقال از بست به هرات و از هرات به بلخ (پایتخت حکومت غزنویان) عزیمت (که مرگ قربانی رادربی دارد)

(۱۱) زندانی ۵۶	حسنک در بست دستگیر می شود. به همان اتهاماتی که شرح آن داده شد.
(۱۲) شکنجه ۵۷	شکنجه دادن حسنک به دستور بوسهل زوزنی توسط چاکر او علی رایض.
(۱۳) تشکیل جلسه K۳	طبق دستور سلطان مسعود جلسه‌ای برای اعلام حکم نهایی حسنک وزیر تشکیل می‌دهند. و تمام ارکان دولتی در آن شرکت می‌کنند.
(۱۴) ضیط دارائی I	گرفتن اموال و دارایی و انتقال آن به خزانه دولتی
(۱۵) قربانی مورد آزمایش قرار می‌گیرد. D ۱۰	با انتقال اموال به خزانه حسنک را مورد آزمایش طمع /انتظار قرار می‌دهند.
(۱۶) قربانی از عهده آزمایش بر می‌آید. E.	از سیاق کلام چنین بر می‌آید در جبر انتقال دارائی نوعی اختیار هم وجود داشته است که حسنک با اختیار خود دارائی هایش را به پادشاه می‌دهد
(۱۷) طرح ادعاهای بی اساس توسط شریران h	ادعاهای بی اساس بوسهل عنوان نمی‌شود اما از رفتار محترمانه سایرین می‌توان به بی اساس بودن آن پی برد.
(۱۸) قربانی با شریبه بحث و جدل رودر رو می‌پردازد. H.	بوسهل از رفتار خواجه با حسنک عصبانی می‌شود و شروع به جدل و بحث با حسنک می‌کند.
(۱۹) واکنش قربانی در برابر حملات گفتاری که به او می‌شود. k	واکنش حسنک در برابر بوسهل زوزنی و اتهامات او
(۲۰) همدستی قربانی θ	با انجام کارهای که در زمان سلطان محمود انجام داده است و اظهاراتی که در دادگاه می‌کند، که مقبول نظر نمی‌افتد.
(۲۱) دستور قتل ۵۹	حکم بردار کردن حسنک با توجه به جرم‌های او صادر می‌شود.
(۲۲) انجام کار دشوار M	حسنک به حکمی که برای او تعیین می‌شود رضایت می‌دهد.
(۲۳) شکل‌های شرارت ۵	شکل‌های شرارت ۵
(۲۴) رسوایی شریر XE بی توجهی به نظر درباریان و مردم، استبداد پادشاه، نبود دمکراسی ۲ex	ابوالفضل بیهقی بانگارش این رویداد- بردار کردن حسنک- ودلایلی که ذکر کردیم، مخالفان و عاملان مرگ حسنک را رسوا کرد
(۲۵) پیروزی بر شریر T	قضاوتی که تاریخ درباره حسنک می‌گیرد
(۲۶) عاقبت شریر U عاقبت شریر وجه دینی دارد.	مرگ عاقبت همه‌ی انسان‌ها و مجازات در آخرت. اما ناخشنودی بزرگان و مردم تاثیری از خود برجای گذاشته که در زمان حال هم با خواندن این بخش از کار سلطان مسعود و بوسهل زوزنی ناراحت می‌شویم.

حرکت، داستان بردار کردن حسنک دارای حرکت مستقیم است. یک حرکت مستقیماً حرکت دیگری را دنبال دارد که به زندگی شخصیت قربانی (اصلی) خاتمه می‌دهد. داستان با دستگیری حسنک و انتقال او به بلخ و بردار کشیده شدن پایان می‌یابد.

## ۷. نتیجه

با توجه به گسترش الگوهای پراپ، محققان بیشتر الگوها را بر روی داستان‌های غیر واقعی بررسی نموده‌اند. هرچند لزوماً هر داستان همه الگوها را ندارد.

با بررسی الگوهای پراپ بر داستان حسنک وزیر، بدین نتیجه رسیدیم که الگوهای ریخت‌شناسی پراپ قابلیت و کارایی لازم را علاوه بر داستان‌ها (غیرواقعی)؛ در رویدادهای تاریخی (واقعی) هم دارد. نتایج به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول خویشکاری‌های که براساس الگوی پراپ هستند. بخش دوم، الگوهای که مختص محیط فرهنگی سیاسی اسلامی ایران در دوره غزنویان است. بخش اول: داستان حسنک وزیر بر هجده الگوی پراپ مطابقت دارد:

وضعیت آغازین، نقض نهی، غیبت، شریر، بدبختی و مصیبت اعلام می‌شود، انتقال مکانی؛ غیبت، شکنجه و زندانی، قربانی مورد آزمایش قرار می‌گیرد، قربانی از عهده آزمایش برمی‌آید، طرح ادعاهای بی‌اساس توسط شریران، قربانی و شریر با هم جدل می‌کنند، واکنش قربانی، همدستی قربانی، انجام کار دشوار، شکل‌های شرارت، دستور قتل، رسوایی شریر، پیروزی بر شریر، عاقبت شریر.

بخش دوم: خویشکاری‌های مختص محیط فرهنگی، سیاسی، دینی ایران است:

تسلیم در برابر تقدیر و خواست الهی، سیاست (درباریان و پادشاه)، ضبط دارائی (اموال منقول و غیرمنقول، استبداد و قدرت مطلق پادشاه، نبود دموکراسی، شرارت‌های که بهانه و سرپوش دینی دارند، نتیجه و عاقبت قربانی و شریران که به جهان دیگر موکول می‌شود. حرکت‌ها، داستان حسنک وزیر بنابر ماهیت تاریخی آن مستقیم است، و برخلاف پیچیدگی صوری که وجود دارد از نظر حرکت ساده و مانند به یادآوردن خاطره است.

## منابع

۱. اسکولز، رابرت (۱۳۹۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
۲. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰). (مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی) انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ اول.
۳. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۲). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ شانزدهم، نشر مهتاب.
۴. پارسانسب، محمد (۱۳۸۹). رمان تاریخی فارسی، چاپ دوم، نشر چشمه.

۵. پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). ریخت شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۶. توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۱). از اشارت‌های دریا بوطیقای روایت درمثنوی، تهران: انتشارات مروارید.
۷. داد، سیما (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید.
۸. ریکور، پل (۱۳۸۴). زمان و حکایت؛ پیکربندی زمان در حکایت داستانی، ترجمه مهشید نونهالی، چاپ اول، تهران: گام‌نو.
۹. سرآمی، قدمعلی (۱۳۷۳). از رنگ گل تاریخ خاک [شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه]، نشر علمی فرهنگی.
۱۰. سلدن، راما (۱۳۷۷). راهنمائی نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: طرح‌نو.
۱۱. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات: درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. هارلند، ریچارد (۱۳۸۵). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، گروه مترجمان زیر نظر شاپور جورکش، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.

#### مقالات

۱۳. رضوانیان قدیسه و مریم محمودی نوسر (۱۳۹۲). بررسی لحن در تاریخ بیهقی، کهن نامه ادب پارسی سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۱۳-۱۳۹.
۱۴. ذوالفقاری حسن (۱۳۸۸). ریخت شناسی افسانه‌ی عاشقانه گل بکاولی، فنون ادبی (علمی پژوهشی) دانشگاه اصفهان صص ۴۹-۶۲.
۱۵. پروینی خلیل و هومن ناظمیان (۱۳۸۷). الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت شناسی، فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی» شماره یازدهم، صص ۱۸۳-۲۰۳.